ضمیمهٔ شمارهٔ ۱۲ سال چهارم ایرانشهر

# هان
# ای دل عبرت بین

نگارش

جناب آقای میرزا جعفر شیرازی
مقیم «نیس»



این رساله را مؤلف محترم و فاضل آن برای خوانندگان مجلهٔ ایرانشهر هدیه کرده‌اند و ما هم تشکرات صمیمی خودمان را بمحضر ایشان تقدیم میکنیم.

برلین ۱۳۰۶ — در چاپخانهٔ ایرانشهر چاپ شد
Orientalischer Zeitschriftenverlag Iranschähr G. m. b. H.
Berlin-Grunewald Friedrichsruherstr. 37
1927

# سرآغاز

این رساله که بقلم جناب آقای آقا میرزا جعفر شیرازی که از فضلای تجار محترم ایران و سالهاست در ممالك خارجه بسر میبرند نگاشته شده چنانکه از عنوان آن دیده می‌شود برای هر شخص متفکر و دقیق بینی واقعاً عبرت بخش است زیرا درینجا میخوانیم که در حین تأسیس نخستین روابط تجارتی و اقتصادی مابین روسیه و انگلستان وقتیکه سفیر انگلیس پس از زحمات زیاد بدربار روس میرسد در آنجا شخص محترم و موقر ارغوانی پوشی را تصادف میکند که در نزد قیصر مقام بلندی دارد و در انجام دادن مقاصد او همراهی میکند و او را سفیر ایران مینامند.

این سرگذشت تاریخی و مقایسهٔ آن با حال کنونی ایران دو پردهٔ عبرت و حیرت در پیش چشم ما مجسم می‌سازد. اولاً می‌بینیم که سلاطین صفویه بخصوص شاه‌عباس بزرگ تا چه درجه در ترقی و آبادی مملکت و در تشویق و حمایت تجارت و اقتصاد ساعی بوده و چگونه روابط سیاسی با شرفی با ممالك مجاور داشته و چه رجال با شرف و با نفوذی بدربار سلاطین میفرستادند و ثانیاً ملت انگلیس که آنزمان در روابط سیاسی و تجارتی با روسیه بسیار عقب‌تر ازما بود چگونه از پرتو اقدامات و تشویقات دولت خود بمقام امروزی رسیده که قسمت بزرگ عالم را در زیر تسلط و استیلای خود درآورده ولی ما طوری عقب رفته‌ایم که برای خاطر چند کرور داد و ستد با ممالك مجاور در دست سیاست اقتصادی آنها اسیر و محتاج تکدی شده‌ایم!

امید است مطالعهٔ این رساله پردهٔ غفلت را از چشم رجال دولت و بزرگان ملت بردارد و آنان را بسر غیرت و حمیت بیاورد.

برلین — ۲۰ اردی‌بهشت ۱۳۰۶ ح.ك. ایرانشهر

# هـان ای دل عبرت بین!

همانطور که آبادی و فیروزی هر سرزمین متضمن پارهٔ سر گذشتها و حکایات عجیب و عبرت بخش و حیرت آمیز است، ترقی هر ملت و عظمت استقلال هر مملکت نیز حاوی بسی واقعات شگفت و عجب انگیز است. همچنانکه پند و اندرزهای ادبای اریب و فضلای لبیب در نظم و نثر بطرز مختصر و یا بوجه مطول سر مشق اخلاق و دستور اعمال در هر زمان و در کل احیان برای هر امت بوده همم رجال و کردار نامداران رفتگان هم آیندگان را در هر عصر بهترین واسطهٔ تشویق و تشجیع در استحکام مبانی تمدن و کسب وسائل سر بلندی و ابهت است.

چندی پیش در حالیکه واقعهٔ ذیل را که راجع بیکی از تهورات دلیرانه و رشادتهای مردانهٔ انگلیسها و در اواسط قرن شانزدهم میلادی در سال آخر سلطنت «ادوارد» ششم (۱) معاصر شاه طهماسب اول از سلسلهٔ صفویه رخ داده بود میخواندم، خوب بخاطر دارم همینکه دفعتاً به‌اسم ایران و سفیر ارغوانی پوش آن در دربار مسکو برخوردم بی‌اختیار فشاری بقلب و دماغم وارد آمده مرا منقلب ساخت و از چشمهایم چند قطره اشک سرازیر شد. معلوم است بار دیگر که مراجعه بدان واقعه کردم چنین حالت بمن دست نداد و من‌بعد هم نخواهد داد جز اینکه یك نادرهٔ عبرت انگیز تاریخی تازهٔ بخوانم و یا حکایتی از پریشانی و فلاکت ابناء

1 — Edouvard 6.



جنس خود شنیده صفحهٔ ضمیر را که عرصهٔ خاص جولان فکر آدمی و یگانه مابه‌الامتیاز بین خواب و بیداری است ارتعاشی دست دهد.

در دورهٔ شاه طهماسب هنوز ایران شکوه و فراقبال آیندهٔ خود را در عهد شاه عباس بزرگ و شهریار عالی‌تبار خود نمیدانست الا اینکه چون از آغاز ظهور صفویها تکانی بایرانیان از سلطهٔ تاتار و ازبکیان وارد آمده زمام کشور در دست چند کس از قائدین و امیران رشید و با شهامت در تحت ملوك باعزم و همت و هم صاحب مسلك و عقیدت سپرده شده بود نظر بصدق عمل و نیکی رأی سلطان وقت، پیش بین کردن آتیهٔ درخشان ایران بر ارباب خبرت و بصیرت مشکل نبود. معهذا در زمان شاه طهماسب بنفسه بسط آبادی مملکت و فراخی روزی تودهٔ ملت از حیث توسعهٔ زراعت و صنعت و تجارت نه تنها داخله را مهد امن و گشایش کرده بل بر اعتبار و عظمت ایران در خارج بقدری افزوده بود که دول بزرگ مغرب روابط و دادیه با ایران را طالب گردیده حتی بعدتر ائتلاف و اتحاد ملیه را برقابت یکدیگر مایل و خواستار بودند.

البته این را نمیتوان منکر شد که سلاطین صفویه مذهب تشیع را آلت سیاستدانی خود قرار داده پارهٔ اختلال و اختلاف در سنن اسلامی و شعائر دینی را سبب شده و بعقیدهٔ بعضی، یك اندازه فقر روحانی برای ایرانیان بار آوردند. اما پادشاهان و حکمرانان معاصر صفویه در هر جا مگر گاه و بیگاه ضغاین قومی و تعصب مذهبی را وسیلهٔ مراد و مقصود خود نساخته دست عصیان اخلاقی بسوی عامه دراز نکرده‌اند؟ و هکذا متقدمین آنها از ملل صلیبیان اروپا مگر غیر از این میکردند؟ یکی از شاهکارهای

ملکه «الیزابت» (۲) ترویج مذهب «پروتستانت» (۳) در انگلستان علی‌رغم پیشینیان خود، و بدینواسطه بر قدرت و نفوذ خود بسی افزود و پیشرفت کلی در مقاصد پولتیکی حاصل نمود. نظیر این حکایات کم نمیباشد لیکن منظور ما تنقید این مسائل نیست. پس قطع نظر از این نکته، ما می‌بینیم از بدو تسلط اعراب الی زماننا هذا اگر فی‌الحقیقة برای ایران مادتاً ترقی حاصل شده و سلطنت ملی در آنسرزمین بتمام معنا تشکیل یافته بدایت و نهایت آن در ظرف همان دویست و سی و پنجسال دورهٔ صفویه و به‌اسم آن خانواده زیب و نقش تاریخ است. امور فلاحتی ایران در آن وقت در تحت تنظیم آمده، صنایع بدیعه و مستظرفه بیشتر در آنعهد ایجاد شده، معماری و مهندسی در آنزمان رواجی یافته، لاسیما شغل تجارت و بازرگانی که بهترین واسطهٔ عظمت مملکت و سریع ترین وسیلهٔ ازدیاد ترقی و ثروت است در ایران در آن دوره اهمیت بین‌المللی بخود احراز کرده بدین معنی که امتعه‌جات ما بخارجه میرفته و در عوض اجناس و طلای خارجه بما بعنوان مبادله میرسیده و کار مالیهٔ ایران یکوقت بحدی بالا گرفته بود که قیصر روس در موقع جنگ با لهستانیها از شاه‌ایران پول بوام پرسودی میخواسته است.

باری در این اوان اعنی در سال ۱۵۵۳ و در عهد سلطنت ادوارد ششم بود که در انگلستان این قضیه که بطور ایجاز ذیلاً بشرح رسانیده می‌شود بوقوع پیوست:

انکشاف «کلومبوس» (٤) اسپانیولی و «واسکاداگاما» (٥) پرتگالی در این زمان انگلستان را از قومی که دائماً با جد و

2 — Elizabeth. 3 — Protestant. 4 — Columbus.
5 — Vasco da Gama.



جهد در پی کسب آبرومندی و ازدیاد ثروت و جلب مقام و رفعت می‌بودند عقب انداخته بود. چنانکه در تاریخ ثبت و ضبط است، در این وقت متفکرین و سوداگران انگلستان چنین دریافتند که متاع آن مملکت باالنسبه به ممالکی که در قرب و جوار و در اطراف آنها واقع شده‌اند کمتر مرغوب میباشد و اینکه مال‌التجاره که خارجیان در عهد و یادداشت آباء و اجدادشان از انگلستان با نهایت شوق مایل و طالب بودند مورد بی‌اعتنائی قرار یافته، باالعکس امتعهٔ اجانب در حال ترقی و رواجی بازار تجارت است. از اینجهت چند کس از ارباب وقوف و فکرت از اهالی شهر لندن که همواره خیر و صلاح وطن و آبادی مسکن خود را در نظر غور رسی و مآل اندیشی میگرفتند بدین خیال افتاده که این مفاسد را علاج و چنین موانع را برطرف سازند، لذا با درایت تام و کفایت تمام مصمم بر این شدند که با اسپانیولیان و پرتگالیان در میدان مسابقه در آمده بازاری تازه برای متاع و کالای خویش بدست آورند. پس بجهت نیل بدین مقصود در تحت ریاست «جون گرشام» (٦) که پدر بزرگ مؤسس «مبادله خانهٔ شاهی» (۷) شناخته است، جمعیتی را تشکیل و در صدد تنظیم و تجهیز هیئتی برای پیدا کردن راه شمال شرقی بسمت «کاته» (۸) که عبارت از اراضی ختاوختن و هم روسیه باشد برآمدند، تا بدان وسیله طریق سیر و سلوکی بسرزمین نامعلوم آنجا بجهت هموطنان خود مفتوح دارند. تدارکات این تسویق بدست «سباستیان کابوت» (۹) معروف که فرزند یکی از اهالی «وینیز» (۱۰) و لاکن متولد در شهر «بریستول» (۱۱) انگلستان بود تفویض گردید، و پس از تکمیل مهمات و ملزومات در

6 — John Gresham. 7 — Royal Exchange. 8 — Cathay.
9 — Sebastian Cabot. 10 — Venise. 11 — Bristol.

در یازدهم ماه مه ۱۵۵۳ داوطلبان اینمسافرت در سه فروند کشتی موسوم به «بونا اسپرانزا» (۱۲) ، «بونا کونفیدنتیا» (۱۳) و «بونا وانتور» (۱٤) روانهٔ مقصود نامعلوم شدند. «سر هاف ویلوبی» (۱۵) که آزاد مردی از شجعان دربار و از فاتحین جنگ با «اسکوتلاندیها» (۱٦) بشمار میرفت اختر هدایت و سالار آنجماعت برگزیده آمده و «ریشارد شانسولار» (۱۷) نیز که حسن لیاقت و درجهٔ کفایتش بیش از آن است که در اینورقه گنجایش دهد بفرماندهی کشتی بونا وانتور نامزد گردیده بود.

براستی میباید گفت که این عزمی بی‌باکانه و تصمیمی خطرناك بود و بدین جهت عموم اهالی انگلستان را محرك و مهیج افکار و اوهام شده بود. سود و سودای صاحبان این عزم را تأویلات گوناگون و تفألات پی در پی میزدند. همینکه کشتیها از «گرینویچ» (۱۸) که محل قصر سلطنتی بود عبور میکردند، درباریان بالتمام بیرون دویده و عامهٔ ناس ازدحام کثیری راه انداخته و این جم غفیر در کنار دریا جمع آمده شاهد چنین منظرهٔ همت و گواه دست توانای نامداران حقیقی مملکت بودند. هیئت شورای عالی نیز پیش دریچه‌های عمارت شورا برای تماشا ایستاده و مابقی از مرد و زن هر کس و هر چه بود بجهت ناظر بودن این مشاهدهٔ شهامت و شجاعت بر فرازبام و برجهای قصر سلطنتی بر آمدند جز ذات شاهانه که بسبب ناخوشی سخت و بستری بودن نتوانست حضور بهم رساند.

تا آنروز هیچگاه کشتی از انگلستان بسمت ساحل شمالی

---

12 — Bona Esperanza. 13 — Bona Confidentia. 14 — Bona Venture. 15 — Sir Hug Willoughby. 16 — Scots. 17 — Richard Chancellor. 18 — Greenwich.



«نورویج» (۱۹) سفر نکرده بود و اگر چه دماغهٔ «مورمان» (۲۰) را ملاحان روسی از دیر زمان می‌شناختند، کشف آن اول بار برای انگلیسان در طی این سفر میسر و بنا بر این آنرا از همان وقت دماغهٔ شمال اسم گذاردند.

از بدو اعزام مسافرین این کشتیها با هوای نامساعد دچار گردیده و پس از چندین روز شراع کشی و دریا پیمائی خوشبختی شانسولار این بود که از اثر گرداب سخت و غرقاب هایلی که بدانها دور از ساحل نورویج رو کرده بود از دو فروند کشتی ویلوبی جدا گردیده پس از اینکه انقلاب دریا و اضطراب کشتی نشستگان تخفیف می‌یابد خود را سالمآبه دماغهٔ «واردوهواس» (۲۱) رسانیده و در آنجا یکهفته را با منتهای نگرانی و یأس وقت گذرانیده منتظر ویلوبی که سکان را بیشتر بجانب خط شمال معطوف داشته و دور افتاده بود می‌شود. بدین طریق گمان میرود ویلوبی اول انگلیسی است که پا بخاك روسیه گذارده است و چنین می‌نماید که وی در تصادف با طوفان در حوالی «ازویاتوی‌نوز» (۲۲) دماغهٔ غدار که اثرش بیادگار مانده است چون نتوانسته بود مدخلی به بحر ابیض بیابد در خلیج قرب ساحل غیر مسکون «مورمانسك» (۲۳) — همان ساحلی که‌در سال ۱۹۱۷ نسبت بقوای اعزامیهٔ انگلیسان باز بی‌لطفی را روا داشت — پناه گرفته گرفتار زمستان سیاه روسیه شده خود و همراهانش بالتمام از شدت سرما و عفونت بدن که از خوردن گوشت قلیه و فاقه کشیدن از سبزی‌جات تولید میشود تلف میگردند. بهر تقدیر، این دستهٔ جانبازان در قطار اول ملاحان فداکار انگلیس که حدود قطب شمال بسیاری از

---

19 — Norwege. 20 — Murman. 21 — Varduhuas. 22 — Sviatoi Nos. 23 — Murmansk.

آنها را شکار خود نموده بشمار میآیند. و اما شانسولار را در این ضمن اقبال یاری نموده پس از اینکه سالماً بدریای سفید داخل میگردد در بیست و چهارم ماه اوت ۱۵۵۳ به «نه‌نوسکا» (۲٤) که ساحلی در دهنهٔ «دوینا» (۲۵) است از مرکب بختکی پیاده شده و در خانقاه موسوم به «سینت نیکولا» (۲٦) که بنائی مقدس و بر حسب عقیدهٔ اهالی با کرامت بوده میهمان ملاطفت راهبان آن خانقاه شده و از دست آنان نان و نمك که مقبولترین علامت پذیرائی و میهمان نوازی است و نخستین بار به انگلیسان تقدیم شده بود، میچشد. گرچه هنوز شانسولار را از نصیب و قسمت و عاقبت امر «ویلوبی» علم و آگاهی نبود لاکن بحکم اجبار در اینوقت سمت ایلچی گری دولت متبوعهٔ خود را بعهده گرفته و بدین عنوان در آن سرزمین معرفی می‌شود. و آنچه از ظاهر اینواقعه برمیآید این است که حقیقتاً حضور مشارالیه در خاطر اهالی آنسامان اثر نیکی بخشیده تواضع و تکریم و خلق سلیم آن ملت غریبی که بر آنها وارد شده بودند، در دور و نزدیك شهرت می‌یابد. ولی شانسولار موفق بازرگانی کردن با مردم آن دیار نمیشود، زیرا داد و ستد با اجانب بدون اجازهٔ پادشاه ممنوع و مؤکداً قدغن بوده است. بعد از صرف چند هفته در «خولمو گوری» (۲۷) و ترتیب نگاهداری و حفاظت کشتی خود را در اوقات زمستان دادن، شانسولار بدون صبر کردن بجهت احضارنامه و یا اجازه از طرف قیصر سوار گردونهٔ یخ سر و عازم مسکو گردیده روز ۸ ماه دسامبر وارد پایتخت روسیه می‌شود.

ورود اول انگلیس بدان پایتخت مصادف با مهمترین ازمنهٔ

24 — Nenoska. 25 — Devina. 26 — St Nicholos.
27 — Kholmogory.



تاریخی روسیه گردید، زیرا در آن هنگام بود که مملکت عظیمی از یك صوبهٔ محقر و عمارت مختصری از حدود مسکو بوجود آمده و آن سر زمین اهمیت اقلیمی وسیع بخود گرفته بود. «ایوان سهمگین» (۲۸) شهریار آن کشور در اوج جلال و حشمت از فتح «غازان» (۲۹) و قلع و قمع شرارت سرکشان تاتارستان در منتهای نصرت بپایتخت خود بتازگی مراجعت نموده بود و از اثر همین فیروزی و ظفر بود که دروازهای «رودولگا» (۳۰) به بحر خزر را در بندر حاجی طرخان بروی تجارت روس مفتوح داشته و مردمان نیمه وحشی «سیبری» (۳۱) که هنوز کاملاً سر اطاعت و انقیاد به «ایوان» نسپرده مجبور بباج دهی و خراج گذاری بحکمران استبداد جوی قصر «کرملین» (۳۲) گردیده بودند. دوازده روز بعد از وصول به مسکو شانسولار بدربار ایوان شتافته و پذیرفته آمد. در این بار سلطنتی قیصر با همسر مقرب خود «آداشف» (۳۳) حضور بهمرسانیدند. از همراهان شانسولار جز دو نفر تاجر که یکی «بورتان» (۳٤) و دیگری «ادوارد» (۳۵) نامیده میشدند کسی با او متفق نبود. شانسولار پس از مراسم سلام و سپاس‌گذاری نامهٔ را که از جانب پادشاه انگلستان با خود داشت تقدیم حضور و چنین عرضه داشت که یگانه مقصود از آن هیئت اعزامیه از انگلستان بدان دیار و مقر سلطنت آن شهریار عالیمقدار جز این نبوده که عقد مودتی بین آن دو مملکت بسته آید و وسائل سوداگری و تجارت مابین مردمان آن دو کشور ایجاد و تأیید شود و ویرا ایقان کامل چنان است که

28 — Ivan le Terrible. 29 — Kazan. 30 — Siberie.
31 — Volga. 32 — Kremlin. 33 — Adascheff.
34 — Barton. 35 — Edouward.

در نتیجهٔ تعویض و تبدیل محصولات و امتعه‌جات تجارت روز افزون ترقی نموده و اتباع آن دو دولت را از آنراه انتفاع بزرگی حاصل و عاید شود.

چنین پیشنهاد از طرف انگلیسان بسیار مطبوع خاطر قیصر افتاده و در انتهای دربار شانسولار و دو نفر همراهانش بصرف ناهار در قصر دولتی دعوت و مفتخر میگردند. در این «بانکیت» (۳۶) میهمانی بود چنانچه شانسولار خود بدین عبارت نقل میکند: که دعوی و مقاصد ما بواسطهٔ سفیر کبیر ارغوانی پوش ایران پیشرفت کلی نمود چه که ایشان در نزد قیصر ما را بسی نیکو جلوه داده و از مملکت و تجارت ما بر حسب وقوفی که ایشانرا بود تعریف و توصیف نمودند. بالجمله همه چیز بر وفق مرام گذشت. تفحص خاطر و تعلق وافر قیصر بجانب مقصود کاملاً برانگیخته شد و پس از شش هفته توقف نمایندگان انگلستان در دربار مسکو، نامهٔ بجواب «ادوارد» ششم به شانسولار مرحمت گردید، غافل از اینکه در این حیص و بیص پادشاه انگلستان وفات یافته بود.

این نامهٔ تفریح بخش اول مکتوبی است که از روسیه به انگلستان رسیده و محتوی است از عطای امتیاز ذیقیمتی بسوداگران انگلیس که آنها را در داد و ستد با روسیه آزادی مطلق میدهد که بدان موجب در تمام قلمرو مملکت حق بازرگانی داشته و در وارد کردن هر قسم امتعه‌جات و ترویج در بازار آنها و صادر نمودن هر رقم محصولات از آن سرزمین بر حسب میل خود بدون هیچگونه مانع و عایق مجاز و مختار باشند و نامهٔ مزبور در قصر

36 — Banquet.



سلطنتی مسکو در دوم فوریه سنهٔ هفت هزار و شصت از تاریخ دنیا سمت تحریر یافته است.

شانسولار همینکه خود را با چنین دستخط گرانبها مسلح مییابد زیاده در مسکو مکث ننموده با یارانش در ماه مارس ۱۵۵٤ بسمت «دوینا» روانه و در آنجا چندی منتظر هوای مساعد شده بر مرکب «بوناوانتور» سوار و عازم دیار خویش میگردد. اما در حین بازگشت «بوناوانتور» با سوء اقبالی دچار و گرفتار دستهٔ از زورقهای «هولاندیها» (۳۷) شده آنچه از اشیاء و اموال قیمتی همراه داشته به یغما رفته فقط نامهٔ که از جانب قیصر با خود شانسولار بوده و میبایست به ملکه «ماری» (۳۸) تقدیم شود، خوشبختانه نزد وی محفوظ می‌ماند.

ورود شانسولار به انگلستان و شرح مسافرت بروسیهٔ او و پذیرفتهٔ عنایات شاهانه شدن وی و حکایات غریب و دلچسب او از قصر «تسار» (۳۹) و شوکت و عظمت آن در دربار و اینکه بارگاه سلطنت آن قیصر تمام از طلا و نقره تزیین و پوشش یافته و مکلل بزیور و جواهراتی بوده است که چشم را خیره میساخته و از حیث تجملات ملوکانه از تخت و بارگاه پادشاهان انگلستان و فرانسه که شانسولار خود برأی‌العین آنها را دیده و زیبائی هر یك را غیر قابل تردید میدانسته افزونی می‌نموده و بهمچنین باقی سرگذشت وی از اینمسافرت هنگامهٔ برپا نموده و در قلوب خاص و عام تأثیر فوق‌العاده میبخشد. علاوه بر این صیت شهرت آن آزاد مرد با درایت و ملاح با جرئت و جلادت بحدی در طول و عرض مملکت پیچیده که مردم او را با «کلمبوس» و «واسکادا کاما» همترازو و همسر و انکشافات وی را در اهمیت با آنها برابر

37 — Hollandais. 38 — Marie. 39 — Tsar.

کرده، آن راد مرد همه جا نامدار ملت ستوده می‌شود. و از ثمرهٔ خاصی که این اندازه رشادت و این درجه کیاست کسب نمود، «شرکت روسیه» (٤٠) معروف بوجود میآید که در اعداد مؤسسین آن اساس چندکس از اشخاص نامی انگلستان امثال: «لورد هوارد» (٤١)، «هانری سیدنی» (٤٢) و «ویلیام سه‌سیل» (٤٣) یادگار مانده است.

معالقصه، بعد از تدارکات لازمه، ریاست شرکت مزبور بدست کفایت «سباستین کابوت» (٤٤) سپرده آمد و بموجب فرمان مخصوص از طرف ملکهٔ انگلستان امتیاز جمیع معاملات با روسیه بدان شرکت مرحمت شد.

در ماه آوریل ١٥٥٥ شانسولار بار دیگر در کشتی بوناواتور شراع کشیده رهسپار روسیه گردید و با خود مراسلهٔ از ملکه برد که در آن اظهار سپاس‌گذاری از الطاف ملوکانهٔ قیصر از پذیرائی از ایلچی انگلیس درج شده بود و ضمناً عطای امتیازات «ایوان» را نامهٔ مزبور تقدیر و تصدیق می‌نمود. در این موقع «جورج کیلینگ‌ورث» (٤٥) و «ریشارد گری» (٤٦) اول نمایندگان تجارتی بودند که بدان عهده مقرر و اعزام بروسیه شدند و با آنها عدهٔ از جوانان مستخدمین و معاونین شرکت روسیه نیز بودند که محض آموختن زبان و علم و اطلاع حاصل کردن از مملکت تازه با شانسولار بروسیه سفر میکردند.

در حین تقدیم نامهٔ ملکه «ماری» بانضمام مقداری شکر که بعنوان هدیه فرستاده شده بود، شانسولار و همراهان وی باز

40 — Russia Company. 41 — Lord Howard.
42 — Henry Sidney. 43 — William Cecil. 44 — S. Cabot.
45 — George Killingworth. 46 — Richard Gray.



مورد کمال ملاطفت «ایوان» واقع گردیده و مجدداً در قصر «کرملین» دعوت شده و بر سر میز شام در محل تشریف که رو بروی قیصر می‌بود قرار گرفتند. در این میهمانی قیصر غالباً متوجه ریش دراز و قشنگ «کیلینگ‌ورث» بود که از حیث طول بالغ بر شصت سانتیمتر بود و از آن مکرر تمجید می‌نمود.

حقیقتاً نباید کتمان نمود که با همهٔ تندمزاجی و کج‌خلقی که «ایوان سهمگین» بدان معروف بود، وی ملکی وقت‌شناس و حکمرانی فوق‌العاده ماهر بود و البته از اینرو میتوان گفت پیش قدمان انگلیس را هیچ وجهی برای عدم رضایت از طرز مسالکهٔ او با آنها نبود. در عهدنامهٔ جدید اختیارات سابق را به‌انگلیسها توسعه داده و اجازهٔ احداث سه باب کارخانهٔ در «خولموقوری» و «ولوقدا» (٤٧) و مسکو به «شرکت روسیه» مرحمت شد.

بهمچنین مآل اندیشی قیصر ویرا بر این وا داشت که روابط دوستی و تجارتی بین انگلستان و روسیه بر اساس محکمی قرار گیرد و از هیچ‌گونه مساعی در اینراه و بخاطر تشیید این مبانی فروگذاری ننمود. تجویز و مدخلیت او چنین وادار کرده و مقرر داشت که ترتیبی داده شود که بدان واسطه بین سوداگران واردین انگلیس و رؤسای تجار روس سهولت ملاقات میسر گردد و در طی این جلسه‌ها بود که فهرست اجناسی که تعویض و تبدیل میگردید نوشته شد و بدان موجب اجناس رایج‌المعاملهٔ که از طرف روسها بجهت تبدیل آماده بود چند قلم عمدهٔ آنها از قبیل بذر کتان و نمك و چوب به‌تعداد می‌آمد، و از جانب انگلیسها رأس مال‌التجاره منسوجات و شکر بشمار میرفت. تحف و هدایای تقدیمی بشهریاران آن دو مملکت انگلستان و روسیه در اوایل این روابط

47 — Vologda.

کمك عمده در پیشرفت می‌نمود و برای حفظ و حراست اینگونه
دوستی منشی و جنبهٔ ملاطفت حکمران مطلق و مقتدر روسیه که
از اثرش به تاجران انگلیس چنان آزادی مرحمت شده بود که
در کل قلمرو او سیر و بازرگانی نمایند، ملکه «ماری» و بعد از او
بنحو ذالك «الیزابت» را «شرکت روسیه» که بتدریج شرکتی
قویمند گردیده بود، مادام محرك شده و بر این میداشت که بر
خود زحمت بزرگی هموار و بهر وجهی که میسر است موجبات
شعف خاطر ارجمند ورضایت طبع مشکل‌پسند قیصر را فراهم
کنند.

زره‌سازان و اسلحه‌ریزان جبه‌خانه، متخصصین توپ‌خانه و
مهندسین بجهت معاضدت در ساختن ابنیه و قصر جدید سلطنتی که
از انگلستان گسیل دیار روسیه میگردید همواره بحسن قبول پذیرفته
می‌شدند، و در یك موقع ملکه «ماری» حتی یك جفت شیر زنده
برای قیصر هدیه نمود.

مهمترین اقدامی که بجهت حفظ روابط آتیهٔ بین این دو کشور
بعمل آمد همانا مقرر و مأمور داشتن «اوسیپ گریگوریویچ نایی»
(۴۸) از شرفای «ولوگدا» بسمت ایلچی‌گری بود که نخستین
بار از پایتخت روسیه بدربار انگلستان اعزام گردید.

«نایی» ایلچی مخصوص قیصر با نامهٔ که بعنوان ملکهٔ انگلستان
مشحون از عبارات وزین و اتکاهای دوستی طلبانهٔ شیرین از
شهریار معظم متبوعهٔ وی بدو مرحمت شده بود به اتفاق شانسولار
خستگی ناپذیر در کشتی «بوناوانتور» در دوم ماه اوت ۱۵۵۶
عازم دیار مقصود گردید. همراهان وی مرکب از ۱۶ نفر سودا
گران روس بودند و اجناسی که با خود میبردند بمایه و مقدار هر

48 — Osip Grigorievitsh Nepea.



دو سنگین شمرده می‌شد چه که قیمت آنها به بیست و شش هزار
پوند طلا تخمین میرفت و این مبلغ در آن ایام ثروتی معتنابه بود.

اگر چه «نایی» فرار معجزنمائی از آسیب این سفر کرده،
و بشأن و شکوه تمام وارد دربار انگلستان گردید اما شانسولار
را گویا قسمت و مقدر چنین شده بود که این آخر سفر آن مرد
بلند مرتبت و زورق همت وی بوده باشد، زیرا بعد از بالغ بر سه
ماه سینه به امواج دادن و با بادهای مخالف جنگیدن مرکب رشید
او بساحل «اسکوتلاند» رانده شده و پس از کوشش زیاد فرمانده
کشتی خود را بخلیج «پیتس‌لیگو» (۴۹) قریب بایالت «آبردین‌شایر»
(۵۰) رسانیده در آنجا لنگر انداخته پناه میگیرد، که ناگاه در دل
شب طوفان دریا بر شدت قهر خود افزوده لنگر کشتی را گسیخته
و آن مرکب نامراد را با انقلاب عظیمی دچار و درهم میشکند.
شانسولار و پسرش از کسانی بودند که در این قضیهٔ هایلهٔ گرداب
و غرقاب طعمهٔ دریا گردیده بزیر آب فرو میروند و بدین نحو
امیرالبحر مفخم و دیپلومات معظمی که همواره جرئت او با درایت
و کیاست توأم و اول مؤسس بنای تجارت و سوداگری بود که
اعقاب او نسلاً بعد نسل انتفاع بحد از فتوحات اقتصادی او برده
میبرند، تلف و از ضایعات بزرگ وطن محبوب خود محسوب میگردد.

هنوز بیرق انگلیس بر سر تجار آن مملکت در تمام قطعات
دنیا موج میزند و آن یکمشت اهالی جزیرهٔ «بریطانیا» که مساحت
خاك وطنشان از هر جهت بیش از پنجاه هزار میل مربع نیست،
از برکت همان فتوحات اقتصادی که در عهد «ادوارد» ششم
شروع و در دوران «الیزابت» و بعد از آن متوالیاً با جدیت تمام
تعقیب شده اکنون به دوازده ملیون میل مربع متصرفات و مستملکات

49 — Pitisligo. 50 — Aberdeenshire.

و مستعمرات من حیث‌الجهات توسعه یافته، استقلال و حکمرانی بر پانصد ملیون نفوس نژاد سفید و سیاه و زرد و سرخ در اروپا و آسیا و آمریک و آفریک و اوسترالی، بل تا حدی که آفتاب عزت و جلال آنها را افولی دست نمیدهد، نصیب آن ملت که بهر حساب امروز بالغ بر شصت ملیون نیستند، گردیده است.

این است قدمهائیکه دیگران در خط تعالی و ترقی برداشتند. ملت مجاهد شد؛ دولت معاضد گردید؛ و این هر دو باتفاق جهان کشائی کردند. اما ایران و مملکت باستان پس از سقوط خاندان صفویه در ظرف این دویست سال گذشته چه خطی را مشی میکرده است؟ نادرشاه افشار جز سلحشوری خام و حکمرانی بی‌لجام و بد عاقبتی بار آوردن برای ایران چه کرده است؟ هر مرغی که در جائی پناه گرفت سایقهٔ طبیعی و استعمار طلبی او را وادار کرد که آشیانه برای خویش سازد و هر آن پر و خاشاکی از هر جا ربود بخانهٔ خود برد و بر استراحت آن افزود تا آنرا معمور نماید، یکصد و سی سال طایفهٔ قاجار تاج و تخت کیان را بجبر مالك و صاحب گردیدند و خاك وطن عزیز ما را مسکن خود قرار دادند، در این ازمنهٔ طولانی شغل آنها چه بوده است؟ امروز و الآن با تغییرات تازه در آن مملکت ویران چه خبر است؟ شاه نو را با کهنه رعیت چه روابط در میان و کدام قدم مجدانه بطرف اصلاحات و ترفیهٔ احوال این بیست کرور نفوس که خود را آلت فرماندهان نو و نو سازان کهنه داده‌اند، برداشته شده است؟ و اگر برداشته شده در مقابل احتیاجات فوری مان سرعتش بچه اندازه است و آیا دخل مادی با خرج این دستگاه عظمت شایسته و برابر است؟ مجلس شورای ملی ایران بعد از بیست دورهٔ شمسی را بمصارف پنجاه کرور تومان (اصل و فرع، که باید اعتراف نمود اجرت



گزافی است) طی کردن، آیا از اسم بمسما پی برده است؟ اصلاح فلاحت، تشویق صنعت و ترویج تجارت که یگانه راه گریز هر ملتی از تضیقات مالی و فشارهای اقتصادی است بکنار، آیا این محضر مقدس اقلاً توانسته است ایران را در اینمدت صاحب یك عدالتخانهٔ منظم و با معنا بنماید؟

سفیر ارغوانی پوش ایران در دربار «ایوان» کجا است که همکاران مفرنگ و ظاهرساز خود را در دربارهای فرنگستان ببیند و گوش بدهد و وقتی از یکنفر از آنها سؤال میشود که در مملکت ایشان آبادی چه دارند، مالیات از کدام ممر اخذ و بکدام محل صرف می‌شود، اوضاع سفر کردن از نقطهٔ به نقطهٔ دیگر در داخله از چه قرار، و ترتیبات نقلیه چیست و چه مقدار راه آهن در آنجا موجود است و کلیهٔ تنظیمات اداری و اصول قضاوت و محاکمه کدام است و بالاخره تکلیف یکنفر خارجه که دوست دارد سیاحتی در ایران بنماید چه میباشد و با چه سهولتی میتواند در آنخاك رفت و آمد نماید؟ چه جوابی میدهد.

م. جعفر شیرازی

نیس (فرانسه) مورخه ۲۰ ماه مارس ۱۹۲۷



# راه نو

## در تعلیم و تربیت

نگارش ح. ک. ایرانشهر

این کتاب شمارهٔ ۹ و ۱۰ انتشارات ایرانشهر را تشکیل میدهد و بتصدیق اغلب فضلا و معلمین نخستین کتابی است که در موضوع تعلیم و تربیت به ترتیب صحیح و مفید نوشته و به طرز نفیس چاپ شده است. این کتاب دارای ۱۶۰ صفحه و ۱۲ تصویر است و فهرست مندرجات آن بقرار ذیل میباشد:



### فهرست تصویرهای کتاب